

## رسالت جداگانه



هدی برهانی

آموزگار

پارسال همین روزها بود که دربه‌در دنبال کارهای اردوی جهادی‌شان می‌دوید. از چندماه قبل مسافرت‌ها را شروع کرده بود و شهر به شهر در مناطق سیل‌زده می‌گشت تا يك مقصد را برای سفرش پیدا کند. یکی از همان روزها بود که چم حسین را

انتخاب کرد. روستایی که سیل ناپدیدش کرده بود. بعد از آن دیگر کارش شده بود فراهم کردن مقدمات سفر. پیدا کردن آشپز، هماهنگ کردن خوابگاه، در بست کردن اتوبوس رفت‌وآمد، خریدن مصالح مورد نیاز و درست کردن بسته‌های فرهنگی.

این‌آخری انگار يك رسالت جداگانه بود. رسالتی که داشت خیلی جدی در انجامش شکست می‌خورد. روزهای سفر جهادی‌شان به لرستان مصادف شده بود با ایام عید غدیر. یکی می‌گفت همین يك غذایی می‌دهیم و این می‌شود برنامه روز عید! آن یکی می‌گفت می‌توانیم بسته شکلات و آبنبات درست کنیم! اما او مصرانه ایستاده بود که این تنها کافی نیست.

به من زنگ زد و با هم مشورت کردیم. دنبال چند کتاب مختلف بود. یکی برای بچه‌های روستا، یکی برای بچه‌های نوجوان گروه جهادی‌شان و آخری را هم برای معلمانی که همراه دانش‌آموزانش بودند، می‌خواست. پیدا کردن سه عنوان کتاب خوب کار ساده‌ای نبود. راحت‌ترین کتابی بود که برای معلم‌های خواست. پس از همان موقع شروع کردم و «علی از زبان علی» را پیشنهاد کردم. برای بچه‌های روستا هم يك کتاب جمع‌وجور و بامزه را در نظر گرفتیم. کتابی که دو تا عنوان داشت، «زیباترین عید» و «زیباترین جشن».

دوتا داستان خوب برای عید غدیر. اما درباره کتابی که قرار بود بچه‌های نوجوان بخوانند کمی مردد بودم. دنبال کتابی بودم که در قالب يك داستان با بچه‌ها حرف بزند. کتابی که زیاد از حد سراسرت نباشد. کشش داشته باشد و گرچه مبنای تاریخی دارد، اما خشک و بی‌روح نباشد.

همان روزها بود که درباره کتابی تازه چاپ از نشر عهدمانا می‌شنیدم. نامش من را به یاد کتابی از ارنست همینگوی می‌انداخت. همین مساله هم باعث می‌شد حس خوبی به آن کتاب نداشته باشم. با خودم می‌گفتم نویسنده‌ای که حتی عنوان کتابش انگار از دیگری کپی شده چطور می‌تواند داستان خوبی نوشته باشد؟ با همین تصور تا چند روز از مواجه شدن با آن داستان پرهیز کردم. اما درست زمانی که از پیدا کردن يك کتاب خوب ناامید شده بودم به عنوان آخرین گزینه سراغ «ناقوس‌ها به صدا درمی‌آیند» رفتم.

داستان کشیش مسیحی که می‌خواهد کتابی خطی را از يك فروشنده تاجیک بخرد. کتابی که معمولی نبود و قرار بود زندگی پدر را تغییر دهد. اولین بار که میخائیل ایوانف با آن نسخه خطی مواجه شد تنها ارزش تاریخی‌اش جذبش کرد، اما چیزی نگذشت که جذبه واقعی کتاب مسیر زندگی‌اش را عوض کرد.

کتاب را که تمام کردم از پیشداوری‌ام درباره آن پشیمان بودم. برای مسؤول اردو پیام فرستادم و فهرست کتاب‌های پیشنهادی را برایش نوشتم. حالا دیگر خیالم راحت بود بسته فرهنگی قرار نیست تنها چند شکلات و آبنبات باشد. قرار بود داستان يك زندگی کمی از مولا علی(ع) برای بچه‌ها بگوید. <sup>۱</sup>



نگاهی به اشاره‌های صریح فردوسی به حضرت علی(ع) در شاهنامه

## شاه شاهنامه



نفیسه‌سادات  
موسوی

شاعر

به گفته دکتر جعفر یاحقی، حضرت علی(ع) و تشیع در تاریخ ادب ایران برای نخستین بار در شاهنامه مطرح شده‌اند: «ما شاعر مشخص و صاحب‌نامی نداریم که مانند فردوسی این‌طور صریح از عقاید شیعی خود گفته باشد. اگر هم بوده به اندازه فردوسی نامدار نبوده است.»

دکتر مهدی قریب، از پژوهشگران بنیاد شاهنامه هم می‌گوید: «این‌که فردوسی شیعه مذهب بوده و با اعتقاد عمیق و استوار به مبانی مذهب شیعه در تنگ‌ترین و دشوارترین موقعیت‌ها هم در اظهار عقیده مذهبی خویش درنگ روا نمی‌داشته، امروز يك اصل تاریخی است و نیاز به اثبات ندارد. ابرمرد توس در جای‌جای شاهنامه هرکجا مقتضی دانسته بی‌بیم و هراس کلام خویش را به عشق و ایمان بی‌خدشه به خاندان پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) مزین کرده است.» فردوسی در شاهنامه بابیان شیوا و مستدل، مرام خود را بازگو کرده و از طرفی می‌دانیم در شاهنامه، فردوسی همواره يك «ناقل امین» است درباره حکایاتی که در مآخذ کهن خوانده و تنها چند بیت آغاز و پایان داستان‌ها از خود اوست؛ اما در دیباجه همه حرف‌ها از خود اوست و نشان‌دهنده عقاید و علایق او. قرن چهارم دوران تدوین شاهنامه و شکوه و شکوفایی تمدن اسلامی و گسترش سلطه سیاسی شیعه و جهان اسلام است. همچنین دوران پیکار سهمگین اعتقادی-فکری بین شیعیان و اهل حدیث و اشاعریان هم بوده است.

ابیات آغازین دیباجه با احادیث و خطبه‌های توحیدی حضرت امیر در توحید صدوق و کافی‌کلینی و نهج البلاغه سیدرضی کاملاً همسو و همزمان است. حتی بخش‌های آفرینش موجودات و ستایش خدا در دیباجه شاهنامه، انگار گزیده و خلاصه خطبه اول و نود و یکم نهج البلاغه است. به طوری که بعضی از ابیات، ترجمه دقیق برخی از تعبیرات مولا در آن دو خطبه است:

نخستین فطرت، پسین شمار / تویی خویش‌تن را به بازی مدار<sup>۱</sup>

❧ ❧ ❧

اشاره به احادیثی چون «انا مدینه العلم» و حدیث «سفینه» و «بوروا اولادکم بحب علی» هم در شاهنامه حائز اهمیت است.

اگر چشم‌داری به دیگر سرای / به نزد نبی و علی گیر جای گرت زین بد آید گناه من است / چون این است و این دین و راه



دکتر مهدی قریب،  
از پژوهشگران بنیاد  
شاهنامه می‌گوید:  
«این‌که فردوسی شیعه  
مذهب بوده و با اعتقاد  
عمیق و استوار به  
مبانی مذهب شیعه در  
تنگ‌ترین و دشوارترین  
موقعیت‌ها هم در  
اظهار عقیده مذهبی  
خویش درنگ روا  
نمی‌داشته، امروز يك  
اصل تاریخی است و  
نیاز به اثبات ندارد»

من است

برین زادم و هم برین بگذرم / چنین دان که خاک پی حیدرم  
نباشد جز از بی پدر دشمنش<sup>۲</sup> / که یزدان به آتش بسوزد تنش  
هر آنکس که در جانش بغض علیست / از اوزار تر در جهان زار کیست

❧ ❧ ❧

به گفتار پیغمبر تر راه جوی / دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی  
که من شهر علمم علیم در است<sup>۳</sup> / درست این سخن قول پیغمبر  
است

منم بنده اهل بیت نبی / ستاینده خاک پای وصی  
اطلاق عنوان «وصی» به حضرت علی(ع) از مختصات فرهنگ و ادبیات شیعه است و در بین اهل سنت رایج نیست. استفاده مکرر لفظ وصی در شعر فردوسی برای حضرت علی از نشانه‌های تفکرات شیعی اوست.

به غیر از ابیات آغازین شاهنامه، فردوسی در جاهای دیگری که از قضا کاملاً استراتژیک و پر نکته هم هستند، از حضرت علی(ع) نام می‌برد. یکی در پایان پادشاهی اردشیر (بنیانگذار ساسانیان و احیاکننده آیین زرتشتی):

ز خاشاک ناچیز تا عرش راست / سراسر به هستی یزدان گواست  
جزو را مدان کردگار جهان / شناسنده آشکار و نهان  
از او بروان محمد درود / به یارانش بر هر یکی بر فرود  
سر انجمن بُد ز یاران علی / که خواندند او را علی ولی

❧ ❧ ❧

یکی در داستان نوش‌زاد، پسر انوشیروان که مسیحی می‌شود و به جنگ پدر می‌آید:

مگردان سر از دین و از راستی / که خشم خدا آورد کاستی  
چو این بشنوی دل ز غم باز کش / مزین بر لبیت بر ز تیمار تش  
گرت هست جام می زرد خواه / به دل خرمی را مدان از گناه  
نشاط و طرب جوی و سستی مکن / گزافه میرد از مغز سخن  
اگر در دلت هیچ حب علی ست / تور از روز محشر به خواهش ولی ست

پانوش‌ت‌ها:

۱. خطبه ۹ نهج البلاغه «و جعله اول جیلته».

۲. حدیث مشهور نبوی که: «حلال زادگی فرزندان خویش را به وسیله حب آنان

به حضرت علی(ع) بدانید.»

(بوروا اولادکم بحب علی)

۳. حدیث معروف «انا مدینه العلم و علی بابها» <sup>۱</sup>